

بسمه تعالی

87/11/04

حقیقت همین است که ما دیده ایم

همه سعی کردم، کنم سروری

در این خاک دان، کنم مهتری

ندانستم کین خاک، چون ازدها

بکامش کشد هرکه، کند برتری

نیامد خبرنیک، زین آسمان برین

که عمری به سر آوری سرسری

چه مملوک جای مالک نشستند به قسر

چه صاحب دری که کوید هر دری

چه نوکر جای سروران را گرفت

چه آقا که روزها بکرد نوکری

"مزن برسر مردمان مشیت زور"

که روزی ز مردم خوری توسری

ای بسا، مال اندوزان روی زمین

نبردند با خود جز کوری ولاغری

چه شاهان فتادند به زیرسم ستور

چه سر کوفته ای، ناگه بشد افسری

بیا از چشم ما کن، نگاهی به دهر

یکی نوازد سری، یکی میزند برسری

كجا زشت وزيبا ، كان خيال تو است

مميز بشو، وانگه شناسی تو هرگوهري

مكن سعی ای پسر، تا كه گردی امير

در اين گردونه سوختند، هر خشك وتري

حقيقت همين است كه ما ، بسی دیده ايم

كه هر كه ببندد دري، ببندد درش ديگري

پيامی كه زحق ميرسد ، همين است وبس

همان به ، گشائی، بر مردمان به نيكي دري

محمود ، گر گشايي ز اخلاص در بسته ای

نماند در بسته اي، تو كزان در ، نگذري